

بسم الله الرحمن الرحيم

شیعه کیست و چه می‌گوید؟

درس گفتارهایی از: مسعود بسیطی

با اهتمام: زهرا مرادی

در دوره‌ی «[شیعه کیست و چه می‌گوید؟](#)» درباره‌ی ظهور تشیع، مبانی اعتقادی شیعه و معرفی اسلام حقیقی، سخن خواهیم گفت.

درس سوم: توحید؛ بنیادی‌ترین اصل اعتقادی شیعه

کلمات کلیدی: شیعه کیست؟ تشیع چیست؟ اصول اعتقادی شیعه؛ توحید؛ اصول دین؛ اعتقاد مسلمانان؛ مبانی شیعه؛ اسماء الهی، بداء، تفاوت شیعه و سنی؛ مسعود بسیطی؛ زهرا مرادی

در [جلسه‌ی گذشته](#) درباره‌ی مبانی تفکر شیعی صحبت شد. گفتیم شیعه کسی است که مجموعه‌ی رفتار، گفتار و نیاتش بر پایه‌ی دو اصل اساسی «عقل» و «علم» باشد. عقل، در مکتب تشیع، ابزار تشخیص درست از نادرست است و با مفاهیمی همچون هوش، منطق، تخصص و ... تفاوت دارد. پرستش و عبادتی که بدون عقل باشد، ارزشی ندارد و رفتاری مستحق پاداش الهی است که از روی عقل صورت گرفته باشد. علم نیز در آموزه‌های شیعی با تعاریف مکاتب دیگر متفاوت است. در مکتب تشیع، علم با دانش و تخصص بشری یکی نیست. بلکه نوری است که سبب روشنایی روح و رسیدن به فهم و معرفت گردد. چنین علمی سبب تعالی روحی فرد می‌شود و ارزش و جایگاهش را نزد خدای متعال ارتقا می‌بخشد. از آنجا که این علم، از وجدانیات است، تعریفش در قالب کلمات، دشوار است اما از روی آثار و نشانه‌هایش می‌توان فهمید آنچه شخص فرا گرفته علم بوده یا خیر. به عنوان مثال، یکی از نشانه‌های علم حقیقی، تواضع فرد در مقابل حق است و کسی که اینچنین نباشد، عالم محسوب نمی‌شود.

از این جلسه، به بررسی اصول اعتقادی شیعه می‌پردازیم:

اصل اول در اعتقادات شیعی: توحید

بنیادی‌ترین اصل اعتقادی در اسلام، «توحید» به معنای یکتا و بی‌مانند دانستن خداوند و همچنین بی‌شریک بودن او در خلق جهان است.

نخستین جملات حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در آغاز دعوت مردم به اسلام، حاوی درخواست به اقرار و شهادت بر یکتایی خدا و دوری از شرک بود. آیات متعددی نیز در قرآن کریم بر توحید دلالت دارند. به عنوان نمونه به آیات زیر توجه بفرمایید:

- قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ^۲ بگو او خدای یکتاست.
- لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ^۳ هیچ خدایی جز الله نیست.
- إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ^۴ همانا خدای شما خدای یکتاست.

شیعه، مانند همه‌ی انسان‌هایی که از روی شناخت خدادادی‌شان^۵ می‌یابند که خالق یکتا دارند،^۶ معتقد است خدای یکتا و یگانه، خالق و مالک همه‌ی ما و اشیاء و اشخاص در عالم است؛ همه‌ی موجودات به خواست و اراده‌ی او خلق شده‌اند و برای یکایک آنها هدف و مقصدی قرار داده شده؛ صاحب اختیاری که

^۱ پیامبر رحمت به مردم می‌فرمودند: "قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَقْلِحُوا" یعنی: بگویید خدایی جز الله نیست تا رستگار شوید: بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۰۲.

^۲ قرآن کریم، سوره اخلاص، آیه ۱.

^۳ قرآن کریم، سوره صافات، آیه ۳۵؛ سوره محمد، آیه ۱۹.

^۴ قرآن کریم، سوره نحل، آیه ۲۲؛ سوره انبیاء، آیه ۱۰۸؛ سوره فصلت، آیه ۶.

^۵ در بخش «معرفت فطری» در همین درس، بیشتر به این موضوع پرداخته خواهد شد.

^۶ خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: "وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ...". یعنی: و اگر از آنها (مشرکان) بپرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را مسخّر کرده به یقین خواهند گفت «الله»: قرآن کریم، سوره عنکبوت، آیه ۶۱.

^۷ در قرآن کریم چنین می‌خوانیم:

- "لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ...". یعنی: هیچ معبودی جز او نیست، آفریننده‌ی هر چیزی است: سوره انعام، آیه ۱۰۲.

- "لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا فِيهِنَّ...". یعنی: فرمانروایی آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست از آن خداست، و او بر هر چیزی تواناست: سوره مائده، آیه ۱۲۰.

- "فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ". یعنی: پس سپاس از آن خداست؛ پروردگار آسمانها و پروردگار زمین، پروردگار جهانیان: سوره جاثیه، آیه ۳۶.

^۸ در قرآن کریم چنین می‌خوانیم: "قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلَقَهُ ثُمَّ هَدَى". یعنی: گفت پروردگار ما کسی است که آفرینش هر چیزی را به او عطا کرده سپس هدایتش نموده است: سوره طه، آیه ۵۰.

^۹ خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

- "أَيَّ حَسَبِ الْإِنْسَانِ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى". یعنی: آیا انسان گمان می‌کند بی هدف رها می‌شود؟: سوره قیامه، آیه ۳۶.

شایسته‌ی عبودیت و پرستش است. ^۱ خالق‌ی که از چیزی هست نشده ^۱ و هیچ چیز - نه در خیال و نه در واقعیت - مثل و مانند او نیست؛ ^۲ قیومی که با همه‌ی وجود می‌یابی که هست اما نمی‌فهمی که چیست؛ گرداننده‌ای که دقیق‌ترین و باریک‌ترین بخش اوهام نیز به او نفوذی ندارد ^۳ تا بتواند بر خداوند متعال احاطه پیدا کند. ^{۱۴}

و اگر احاطه‌ای بر او نباشد، پس چگونه خالقم را بشناسم؟ چراکه لازمه‌ی شناخت هر چیز، احاطه بر آن است. اما حتی عقل‌ها و وهم‌های ژرف اندیش نیز بر شناخت خدا کوچک‌ترین راهی ندارند چه رسد به **احاطه** بر خالق عوالم!

-
- "أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ" یعنی: آیا گمان نموده اید که ما شما را برای عبث و بیهوده آفریده ایم و اینکه شما به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟؛ سوره مومنون، آیه ۱۱۵.
 - "وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا... " یعنی: و آسمان‌ها و زمین و هر آنچه بین شان است را باطل نیافریدیم؛ سوره ص، آیه ۲۷.
 - "وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ... " یعنی: و اوست کسی که آسمان‌ها و زمین را به حق خلق کرد؛ سوره انعام، آیه ۷۳.
 - "وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ" یعنی: و ما آسمان و زمین و آنچه بین‌شان است را به عنوان بازیچه و سرگرمی خلق نکردیم؛ سوره انبیاء، آیه ۱۶.
 - ^{۱۰} "قَلِيلٌ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ" یعنی: پس حمد از آن خداست؛ پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین، پروردگار جهانیان: قرآن کریم، سوره جاثیه، آیه ۳۶.
 - ^{۱۱} امیر مومنان در وصف خدا چنین فرموده‌اند: "الَّذِي لَا مِنْ شَيْءٍ كَان" یعنی: کسی که از چیزی خلق نشده است: التوحید (للسدوق)، ص ۴۱.
 - ^{۱۲} خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: "لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ" یعنی: [خدا] شبیه هیچ چیز نیست؛ سوره شوری، آیه ۱۱.
 - ^{۱۳} امام باقر علیه السلام (پنجمین جانشین پس از رسول خاتم) می‌فرماید: "كَلَّمَا مَيَّزْتُمُوهُ بِأَوْهَامِكُمْ فِي أَذَقِّ الْمَعَانِي فَهُوَ مَخْلُوقٌ مَصْنُوعٌ مِثْلُكُمْ مَرْدُودٌ إِلَيْكُمْ" هر آنچه [از ذات خدا] در ذهن شما بیاید، در دقیق‌ترین جلوه‌ها و مفهوم‌هایش، [خدا نیست، بلکه] او هم مثل شما مخلوق و ساخته‌ی [ذهن] شماست و بازگشت آن نیز به خود شماست: بحارالانوار، ج ۱۱۰، ص ۳۴؛ امام جواد علیه السلام (نهمین جانشین رسول خاتم) نیز می‌فرماید: "فَمَا وَقَعَ وَهْمُكَ عَلَيَّ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ خِلَافُهُ لَا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ وَ لَا تُدْرِكُهُ الْأَوْهَامُ كَيْفَ تُدْرِكُهُ الْأَوْهَامُ وَ هُوَ خِلَافُ مَا يُعْقَلُ وَ خِلَافُ مَا يُتَّصَرُّ فِي الْأَوْهَامِ... " یعنی: هر چه که به ذهنت بیاید، خدا جز او باشد، چیزی به او شبیه نیست و اوهام او را درک نکنند، چگونه اوهام به کُنه ذاتش رسد با آنکه در عقل ننگند و هر چه در تصور و فهم در آید مخالف آن باشد: التوحید (للسدوق)، ص ۱۰۶.

^{۱۴} "يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا" یعنی: [خداوند] آنچه را در پیش دارند و آنچه را پشت سر نهاده‌اند، می‌داند، اما آنها احاطه علمی به او ندارند: قرآن کریم، سوره طه، آیه ۱۱۰.

و اگر شناختی نباشد، پس چگونه کسی را که نمی‌شناسم عبادت کنم؟! چراکه لازمه‌ی عبودیت، شناخت معبود است و اینکه بدانی چه رفتاری موجب خشنودی‌اش می‌شود و چه چیز نارضایتی‌اش را به همراه می‌آورد.

ببینیم شیعه در شناخت خدا چه می‌گوید؟

خداشناسی در شیعه:

ارزش هر مکتب، به نوع و کیفیت معرفی خدا، انسان و رابطه‌ی مخلوق با خالق است. تا زمانی که آدمی خالق خود و جایگاه خود را در مقابل او نشناسد، نمی‌تواند با شیوه‌ای صحیح با آفریدگارش ارتباط برقرار کند و عبودیت او را آنچنان که شایسته و مورد رضایتش است، به جای آورد. به عبارت دیگر، اولین مرحله در دین داری، شناخت (معرفت) خداوند است^{۱۵} و در مکتب تشیع، مقدمه‌ی این شناخت، شناخت «خود» است. رسول خاتم می‌فرماید:

«هر که خود را بشناسد، به تحقیق که مالک پرورش دهنده‌ی خود را می‌شناسد.»^{۱۶}

حال، ببینیم درباره‌ی «خود» چه شناختی داریم؟

خودشناسی در شیعه:

«من» دارای دست، پا، چشم، گوش، قلب، کلیه، مغز، ... غریزه، احساس، عاطفه، هوش، قوه‌ی تفکر، ... هستم. اما آیا می‌توانم بگویم «من» مجموع اینهایی که نام بردم، هستم؟

آیا وقتی حیات جسمم به پایان می‌رسد، «من» دیگر وجود ندارم؟

اگر نبود صحبت مریبان الهی که گفته‌اند بعد از اینکه انسان می‌میرد و حیات جسمانی‌اش به پایان می‌رسد، روحش همچنان به زندگی ادامه می‌دهد، جواب این سوال را چه می‌دادیم؟ آیا می‌توانستیم با اطمینان بگویم آدمی یک بُعد روحانی هم دارد که پس از مرگ جسمانی همچنان به حیاتش ادامه می‌دهد؟

می‌بینید؟ ما حتی درباره‌ی وجود خودمان هم آنقدر شناخت نداریم که بتوانیم درباره‌ی ماهیت‌مان بی هیچ شک و شبهه‌ای توضیح دهیم. با این حساب چگونه می‌خواهیم پروردگاری را که نه تنها ما، بلکه آسمان‌ها و زمین و همه‌ی موجودات را خلق کرده، بشناسیم؟

برگردیم به موضوع خودشناسی!

من کیستم؟

^{۱۵} امام رضا علیه السلام (هشتمین جانشین رسول خاتم) می‌فرماید: "أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ وَ أَصْلُ مَعْرِفَةِ اللَّهِ تَوْجِيهُهُ" یعنی: اولین قدم بندگی خدا، شناخت اوست و پایه‌ی شناخت خدا، یکتا دانستن اوست: التوحید (للصدوق)، ص ۳۴. ؛ امیر مومنان نیز می‌فرماید: "أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ" یعنی: سرآغاز دین، معرفت خداوند است: بحارالانوار، ج ۴، ص ۲۴۷.

^{۱۶} "مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ": بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۲.

آیا حالا که وجودم به جسم وابسته نیست، می‌توانم بگویم ماهیت «من» روح است؟

به «من» واقعی خود مراجعه کنیم و به سوال زیر پاسخ دهیم:

آیا «من» روح هستم؟ یا اینکه روح به «من» تملیک شده؟!

«من» وجودی هستم که به اراده و فضل خالقم، از نیست خلق شدم و پس از آنکه واجد نعمت حیات شدم، نعمت‌های دیگری نیز به «من» تملیک شد. نعمت‌هایی همچون جسم، احساسات، روح، علم، عقل، اختیار، ... پس خود واقعی «من» هیچ چیز از خود ندارد و هیچ کدام از اینها که برشمردیم نیز نیست؛ بلکه همه‌ی آنها دارایی‌هایی است که خداوند مهربان به «من» بخشیده و هر لحظه که اراده کند هر کدام را که بخواهد، پس می‌گیرد. (وجدان و یافتن این نکته که هر چه دارم از خداست و هر لحظه اراده کند، می‌تواند همه را پس بگیرد، مصداقی از علم حقیقی است که در [جلسه‌ی گذشته](#) درباره‌ی آن صحبت کردیم.)

بی آنچه خالقم به من بخشیده، «من» هیچ نیستم! فقر مطلق!

جیره خواری هستم که دیگری روزی‌آم را می‌دهد؛ نیازمند ناتوانی هستم که به قدرت بی‌نیازی اتصال و اتکا دارم؛ از خود هیچ ندارم.

لختی از دنیای غافل کنده‌ای که خود را در آن غرق کرده‌ایم و به طمع رفع عطش، از آب شور آن بسیار نوشیده‌ایم جدا شویم.

آیا نمی‌یابیم مخلوق، پرورش یافته، بنده و نیازمندیم؟

آیا فقر ذاتی و ناتوانی خویش را وجدان نمی‌کنیم؟

آیا جز این است که خالق، رازق، مالک و پروردگاران، بی‌نیاز، قدرتمند، بخشنده، بخشاینده، عزیز و عظیم است؟

...

ببینید علی بن ابیطالب چه زیبا در سایه‌ی خودشناسی، خداشناسی را بیان فرموده:

«مَوْلَايَا مَوْلَايَا أَنْتَ الْمَالِكُ وَأَنَا الْمَمْلُوكُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَمْلُوكَ إِلَّا الْمَالِكُ

مولای من، ای مولای من! تویی مالک، و منم مملوک؛ و آیا کسی رحم می‌کند بر مملوک، جز مالک؟

مَوْلَايَا مَوْلَايَا أَنْتَ الْقَوِيُّ وَأَنَا الضَّعِيفُ وَهَلْ يَرْحَمُ الضَّعِيفَ إِلَّا الْقَوِيُّ

مولای من، ای مولای من! تویی نیرومند، و منم ناتوان؛ و آیا کسی رحم می‌کند بر ناتوان، جز نیرومند؟

مَوْلَايَا مَوْلَايَا أَنْتَ الْغَنِيُّ وَأَنَا الْفَقِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَقِيرَ إِلَّا الْغَنِيُّ

مولای من، ای مولای من! تویی بی‌نیاز، و منم نیازمند؛ و آیا کسی رحم می‌کند بر نیازمند، جز بی‌نیاز؟

مَوْلَايَا يَا مَوْلَايَا أَنْتَ الْبَاقِي وَ أَنَا الْغَانِي وَ هَلْ يَرْحَمُ الْغَانِي إِلَّا الْبَاقِي

مولای من، ای مولای من! تویی باقی، و منم فانی؛ و آیا کسی رحم می‌کند بر فانی، جز خدای باقی؟

مَوْلَايَا يَا مَوْلَايَا أَنْتَ الْهَادِي وَ أَنَا الصَّالِكُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الصَّالِكُ إِلَّا الْهَادِي

مولای من، ای مولای من! تویی راهنما و منم گمراه و آیا کسی رحم می‌کند بر گمراه، جز راهنما؟ ...»

آری؛ اینگونه است که در مکتب تشییع، با مراجعه به خود واقعی خویش (خودشناسی)، به معرفت خدا (خداشناسی) می‌رسیم. چنین شناخت و معرفتی که تمامی انسانها واجدش هستند و با چنین شناختی به دنیا می‌آیند، در مکتب شیعه، «معرفت فطری» نام دارد.

(هنگامی که در حال وجدان نکات فوق هستیم و می‌یابیم که مثلاً خالق قدرتمندی داریم که دار و ندارمان از اوست و هر لحظه اراده کند می‌تواند همه را از ما بگیرد، در واقع، نور علم در وجودمان جاری شده است. دقت داشته باشید که تنها در لحظه‌ای که به این حقایق توجه داریم و با مراجعه به خود آنها را تصدیق می‌کنیم، در حال وجدان علم هستیم. به محض آنکه توجه مان را از آن بگیریم، دیگر در حال وجدان علم نخواهیم بود.)

معرفت فطری

خداوند مهربان از روی لطف و رحمت بی حدش، شناخت و معرفت خود را به بندگانش مرحمت فرموده. وگرنه از آنجا که ما مخلوقات ضعیف و ناچیز هیچ احاطه‌ای بر خالق نداریم، به خودی خود نمی‌توانستیم او را بشناسیم. اگر می‌گوییم خدا یکتا و بی‌هم‌ناست، اگر می‌یابیم بر هر کاری تواناست، اگر می‌دانیم بر احوال ما آگاه است، ... همه و همه بخشی از شناختی است که خود در وجود ما قرار داده است. به این معرفت اولیه که همه‌ی انسان‌ها با آن به دنیا می‌آیند «معرفت فطری» می‌گویند.^{۲۰}

^{۱۷} گزیده‌ای از مناجات حضرت امیر در مسجد کوفه: بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۱۰۹.

^{۱۸} بنگرید به پاورقی شماره ۶.

^{۱۹} "إِنَّ الْخَالِقَ لَا يُوصَفُ إِلَّا بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ" یعنی: همانا خالق جز آنگونه که خود، خودش را وصف می‌کند، قابل توصیف نیست: التوحید (للسدوق)، ص ۶۱.

^{۲۰} فطرت، از ریشه‌ی فَطَرَ به معنای خلقت نخستین است: "الفطره: الابتداء و الاختراع": لسان العرب، ذیل واژه الفطر.

- فطرت، غریزه نیست؛ چراکه غریزه هدایتی عمومی است که از جانب خدا در سرشت انسان و حیوان قرار داده شده است (مانند غریزه‌ی گرسنگی که جاندار را به سوی تامین غذا هدایت می‌کند) ولی فطرت، تنها به آدمی اختصاص دارد و منشأ رشد و کمالات انسانی است.

بر اثر غفلت، گناه، حق ناپذیری و عقل گریزی، کم کم توجه آدمی از این شناخت، کم و کمتر می‌شود و حجاب و پوششی بر روی معرفتش قرار می‌گیرد. یکی از رسالت‌های فرستادگان الهی این است که در مرحله‌ی اول، با یادآوری فقر وجودی و قدرت و عظمت خداوند متعال، حجاب از معرفت فطری مردم بزدایند و در مرحله‌ی بعد به این معرفت، عمق ببخشند.^{۲۱} یعنی صفات و ویژگی‌های دیگری را از این خالق معرفی می‌کنند و شناخت و معرفت آدمی را نسبت به خداوند متعال بیشتر و عمیق‌تر می‌نمایند.

صفاتی همچون رحمانیت، رحیمیت، خطاپوشی، عذرپذیری، شفا بخشی، ... که هر کدام از این اسما و صفات الهی، معرفت ویژه‌ای از خداوند متعال در درون خود دارند که صفت یا اسم دیگر از اسامی الهی آن را ندارد.

معرفت ذیل اسماء الهی

اسم، به معنای علامت و نشانه برای یک چیز است.^{۲۲} آذر مکتب شیعه و بر اساس آموزه‌های رسول خاتم و ۱۲ جانشین بزرگوارش، خداوند متعال دارای ۱۰۰۱ اسم است.^{۲۳} آسماء الهی غیر از معنی لغوی، معنای عمیق‌تر و منحصر بفردی دارند که تنها با مراجعه به هدایتگر آسمانی قابل شناخت و درک است.

- فطرت، گرایش به خدا نیست؛ چراکه گرایش، متأخر از معرفت است. یعنی تا نسبت به شیئی معرفت و شناخت وجود نداشته باشد، گرایشی هم به سوی آن ایجاد نمی‌شود. حال آنکه فطرت، به معنای خلقت اولیه بود. پس نمی‌تواند پیش از آن شناختی وجود داشته باشد.
- فطرت، توانِ خداشناسی نیست؛ زیرا توانِ خداشناسی در صورت عدم شناخت خدا به فرد داده می‌شود. در حالی که با مراجعه به خویش می‌یابیم خدایی هست که بخشنده، قادر، عالم، رازق و ... است و چنین بینشی را به واسطه‌ی تلاش و توان خود کسب نکرده‌ایم.
- فطرت، عقیده به خدا نیست، چون اعتقاد، فعلی اختیاری است که آدمی پس از شناخت، آگاهانه و آزادانه آن را انتخاب می‌کند.
- بلکه فطرت، معرفت اولیه‌ای است درباره‌ی خدا، حجت‌های خدا، عقل و ... که در وجود همه‌ی انسان‌ها توسط خالق متعال نهادینه شده است.

^{۲۱} امیر مومنان می‌فرمایند: "فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ ..." یعنی: [خداوند] پیامبران را به میان مردم فرستاد و از پی یکدیگر آمدند تا از مردم بخواهند آن عهد را که فطرت‌شان بر آن سرشته شده، به جای آرند ... نهج البلاغه (للصبحی)، خطبه ۱، ص ۴۳؛ همچنین امام صادق علیه السلام (ششمین جانشین رسول خاتم) می‌فرمایند: "الْأَوْصِيَاءُ هُمْ أَبْوَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِينَ يُؤْتِي مِنْهَا وَ لَوْلَاهُمْ مَا عَرَفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ" یعنی: اوصیاء ابواب خدایند که از آن ابواب به خدا رسیده می‌شود و اگر آنها نباشند، خداوند شناخته نمی‌شود: کافی (ط - الاسلامیه)، ج ۱، ص ۱۹۳؛ و نیز می‌فرمایند: "لَوْ لَا نَحْنُ مَا عَرَفَ اللَّهُ" یعنی: اگر ما نبودیم خدا شناخته نمی‌شد: التوحید (للصديق)، ص ۲۹۰.

^{۲۲} در لغتنامه‌ی عربی چنین آمده: "اسم: نام. گویند: اصل آن سمو است همزه اول عوض از واو است و گویند: اصل آن وسم به معنی علامت است واو بهمهز قلب شده. و آن لفظی است که بر چیزی گذاشته شود تا از دیگر چیزها متمایز گردد ... اسم هر چیز علامت و نشانه آن است": قاموس قرآن، ج ۴، ص ۳۲۸. (ذیل ریشه «سمو»)

نکته‌ی قابل توجه اینجاست که: در ذیل هر یک از این اسم‌ها معرفتی خاص، ویژه و مستقل از معرفت نام‌های دیگر درباره‌ی خدای متعال نهفته است. انسان می‌تواند با توجه ویژه به معنا و مفهوم آن اسم الهی، به معرفتی جدید و متفاوت از دیگر معارف الهی دست یابد و جان تشنه‌ی خود را سیراب نماید.

مثلاً معرفتی که در ذیل اسم «رحمان» نهفته است با معرفتی که در ذیل اسم «رحیم» است، تفاوت دارد.

«رحمان» وجودی است که لطف، احسان و عطاکنندگی‌اش نسبت به آن چه خلق کرده چنان است که اگر تمامی مخلوقاتش پشت به پشت هم بر علیه او برخیزند، او رزق‌شان را قطع نخواهد کرد.^{۲۴}

«رحیم» وجودی است که با کسانی که در مقابل حق، سر تسلیم فرود آورده‌اند، با مهربانی و بخشش بیکران رفتار می‌کند. تا آنجا که به فرموده‌ی رسول رحمت و جانشینان پاکش هر آنچه از محبت و عاطفه و مهربانی میان همه‌ی موجودات - از جمله مادران نسبت به فرزندان‌شان - می‌بینید، تنها یک درصد از رحمت و لطف و مهربانی خداست؛ و خداوند متعال، ۹۹ جزء دیگر رحمت خود را برای مومنان ذخیره فرموده تا در آخرت با ایشان با کمال عطا و مهربانی و رحمت رفتار نماید.^{۲۵}

بنابراین، با آنکه رحمان، رحیم، جواد، رؤف، محسن، کریم، ... همگی به گونه‌ای بر لطف، احسان و مهربانی خدا اشاره دارند، اما هر کدام‌شان، به زاویه‌ای خاص از معرفت خدا اشاره می‌کنند که در دیگری نیست. با این وجود، مجموع همه‌ی معارف این اسامی در نام «الله» جمع است!

^{۲۳} بنگرید به دعای «جوشن کبیر» در کتاب مفاتیح الجنان.

^{۲۴} امام حسن عسکری علیه السلام (یازدهمین جانشین رسول خاتم) فرموده‌اند: "الرَّحْمَنُ الْعَاطِفُ عَلَي خَلْقِهِ بِالرِّزْقِ لَا يَقْطَعُ عَنْهُمْ مَوَادَّ رِزْقِهِ وَ إِنِ انْقَطَعُوا عَنْ إِطَاعَتِهِ" یعنی: رحمان همان کسی است که شدیداً برای بخشیدن روزی به بندگانش متمایل است و روزی خود را از آنان قطع نکند، گرچه آنان از اطاعتش جدا گردند: بحارالانوار، ج ۴، ص ۱۸۳.

^{۲۵} امام حسن عسکری علیه السلام (یازدهمین جانشین رسول خاتم) فرموده‌اند: "... رَحِيمٌ بِعِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مِنْ رَحْمَتِهِ أَنَّهُ خَلَقَ مِائَةَ رَحْمَةٍ جَعَلَ مِنْهَا رَحْمَةً وَاحِدَةً فِي الْخَلْقِ كُلِّهِمْ فِيهَا يَتَرَاخَمُ النَّاسُ وَ تَرَحَّمُ الْوَالِدَةُ وَلَدَهَا وَ تَحْتُو الْأُمَّهَاتُ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ عَلَى أَوْلَادِهَا فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَضَافَ هَذِهِ الرَّحْمَةَ الْوَاحِدَةَ إِلَى تِسْعٍ وَ تِسْعِينَ رَحْمَةً فَيَرْحَمُ بِهَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ ص ثُمَّ يُشَفِّعُهُمْ فِيْمَنْ يُجِيبُونَ لَهُ الشَّقَاعَةَ مِنْ أَهْلِ الْمَلَلِ" یعنی: رحیم است با بندگان مؤمنش و از رحمت اوست که صد رحمت جلوه داد، از آن صد رحمت یکی را در همه خلائق و آفریده‌ها قرار داد، و به سبب آن مردم به یکدیگر مهربان و دلسوزند و مادر به فرزندش مهربان! و به همین خاطر در جهان حیوانات همه ماده‌ها بر اولادشان عطا و رحمت دارند، پس هنگامی که رستاخیز فرا رسد آن یک رحمت را به نود و نه بخش دیگر بیفزاید و با آن به امت بزرگ محمد صلی الله علیه و آله و سلم احسان نماید ...: بحارالانوار، ج ۴، ص ۱۸۳؛ رسول خاتم نیز فرموده‌اند: "إِنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِائَةَ رَحْمَةٍ، وَ إِنَّهُ أَنْزَلَ مِنْهَا وَاحِدَةً إِلَى الْأَرْضِ فَقَسَمَهَا بَيْنَ خَلْقِهِ بِهَا يَتَعَاطَفُونَ وَ يَتَرَاخَمُونَ، وَ آخَرَ تِسْعٍ وَ تِسْعِينَ لِنَفْسِهِ يَرْحَمُ بِهَا عِبَادَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ" یعنی: خداوند بزرگ صد باب رحمت دارد که یکی از آن را به زمین نازل کرده است، و در میان مخلوقاتش تقسیم نموده و تمام عواطف و محبتی که در میان موجودات است از پرتو همان است، ولی نود و نه قسمت را برای خود نگاه داشته و در قیامت بندگانش را (یعنی آنها که عبودیتش را به جا آورده‌اند) مشمول آن می‌سازد: روضة المتقين (ط - القدیمیة)، ج ۲، ص ۳۱۸.

معنای «الله»

لفظ جلاله‌ی «الله» که آن را در فارسی «خدا» و در انگلیسی «God» ترجمه می‌کنند، در مکتب تشییع، جامع‌ترین نام خداوند متعال است. همچنانکه اشاره شد، این نام در برگرفته‌ی تمام صفات و معارف موجود در دیگر اسماء الهی است و جز بر خدای متعال بر موجود دیگری اطلاق نمی‌گردد. لذا در اسلام، وقتی کسی بخواهد به «توحید» و یگانگی خدا اقرار نماید و در زمره‌ی یکتاپرستان قرار بگیرد، باید بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ» یعنی: شهادت می‌دهم که خدایی جز «الله» نیست.

از نظر واژه‌شناسی، کلمه‌ی «الله» از دو بخش «ال» و «اله» تشکیل شده است. در زبان عرب، هنگامی که اسمی معرفه (شناخته شده) باشد، در ابتدایش «ال» یا اصطلاحاً «الف و لام» تعریف اضافه می‌شود. «ال» ابتدای «الله» گواهی این موضوع است که همگان او را می‌شناسند. اما بخش دوم واژه‌ی «الله» یعنی «اله» به معنای تحیر است. یعنی با آنکه برای کسی غریبه و ناشناس نیست، اما در درک ذاتش حیران و سرگرداند.^{۲۶}

امیر مومنان علی بن ابیطالب در این باره می‌فرماید:

«الله، معبودی است که خلق در او حیرانند و به سویش سرگردان و شیدایند، الله همان کسی

است که از چشم‌ها پنهان و از حیطه‌ی افکار و اوهام بشریت خارج است.»

امام باقر علیه السلام (پنجمین جانشین رسول خاتم) نیز اینچنین توضیح داده‌اند:

«الله، معبودی است که خلق از درک ماهیت و چیستی آن و همچنین از احاطه به کیفیتش عاجزند؛ عرب وقتی در مورد کسی واژه‌ی «اله» را به کار می‌برد که آن فرد در چیزی متحیر و سرگردان شود به گونه‌ای که علمش به آن احاطه نداشته باشد. «وله» را هم وقتی به کار می‌برد که از خوف به چیزی پناه ببرد؛ پس اله از حواس خلق، مستور و پوشیده است.»

بنابراین، «الله» معبودی است که با همه‌ی وجود می‌یابی «هست»؛ اما در چیستی و ماهیتش وآله و حیران و سرگردانی.

قیومی است که می‌دانی هستی آن از او و وابسته به اوست؛ اما از احاطه به کیفیتش عاجز و ناتوانی.

^{۲۶} بنگرید به قاموس قرآن، ج ۱، ص ۹۶ و ۹۷.

^{۲۷} «الله مَعْنَاهُ الْمَعْبُودُ الَّذِي يَأْتِي فِيهِ الْخَلْقُ وَيُؤَلِّهُ إِلَيْهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْمَسْتُورُ عَنِ دَرَكِ الْأَبْصَارِ الْمَحْجُوبُ عَنِ الْأَوْهَامِ وَالْخَطَرَاتِ»: توحید (للمصدق)، ص ۸۹.

^{۲۸} «الله مَعْنَاهُ الْمَعْبُودُ الَّذِي آتَى الْخَلْقُ عَنِ دَرَكِ مَا يَتَّبِعُهُ وَ الْإِحَاطَةَ بِكَيْفِيَّتِهِ وَ يَقُولُ الْعَرَبُ أَلَيْهِ الرَّجُلُ إِذَا تَحَيَّرَ فِي الشَّيْءِ فَلَمْ يُحِطْ بِهِ عِلْمًا وَ وَ لَهُ إِذَا فَرَعَ إِلَى شَيْءٍ مِمَّا يَحْذَرُهُ وَ يَخَافُهُ فَالِإِلَهُ هُوَ الْمَسْتُورُ عَنِ حَوَاسِّ الْخَلْقِ»: همان.

خالقِ رازقِ قادرِ عالمِ رؤوفِ عادلِ شنوایِ بینایِ ... بخشاینده‌ای که قدرت و سلطه‌ی مطلق بر جهان هستی است. هر زمان هر چه بخواهد همان^{۲۹} می‌شود و هیچ قدرتی توانِ غلبه بر اراده‌اش را نخواهد داشت. ^{۳۰}در هیچ فعل و تغییری دستش بسته نیست و هر لحظه می‌تواند تقدیری را جایگزین تقدیری دیگر کند. در مکتب تشییع، به چنین باور و اعتقادی نسبت به خدای یگانه، «بداء» گفته می‌شود.

ایمان به بداء بالاترین درجه‌ی اعتقاد به توحید

«بداء» در لغت به معنای رأی جدید و از نو آغاز نمودن است.^{۳۱} همچنان که اشاره شد، در آموزه‌های شیعی «بداء» یعنی باز دیدن دست خدا برای انجام هر کاری و از نو آغاز کردنِ تقدیرات و تغییر سرنوشت‌ها. در قرآن کریم چنین می‌خوانیم:

«يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ»^{۳۲}

خدا آنچه را بخواهد محو یا اثبات می‌کند

برخی به غلط فکر می‌کنند خداوند سرنوشت‌ها و ارزاق را تقسیم کرده و چیزی هم که از پیش تعیین شده باشد، دیگر قابل تغییر نیست.^{۳۳} اما بر اساس اعتقاد به بداء، دست خداوند پیوسته باز است (بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ)^{۳۴} و هر کاری را که بخواهد انجام دهد یا هر تقدیری را که اراده کند تغییر دهد، همان می‌شود.

^{۲۹} خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: "تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ" یعنی: والا [و بزرگوار] است آنکه فرمانروایی به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست: سوره ملک، آیه ۱.

^{۳۰} خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

- "وَ اللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ" یعنی: و خداوند بر کار خویش تسلط کامل دارد: سوره یوسف، آیه ۲۱.
- "بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ" یعنی: ملکوت (فرمانروایی، مالکیت و حاکمیت) همه چیز به دست اوست: سوره یس، آیه ۸۲.
- "وَ اللَّهُ يَخُكِّمُ لِمَنْ يَشَاءُ لِحُكْمِهِ" یعنی: و خداوند حکم می‌کند و برای حکم او باز دارنده ای نیست: سوره رعد، آیه ۴۱.

^{۳۱} مثلا وقتی گفته می‌شود «بَدَأَ لَهُ فِي الْأَمْرِ بَدَأً»، به این معناست که در این موضوع، رأی جدیدی پیدا شد. و هنگامی که گفته می‌شود «بَدَأَ لِي بَدَأً» به این معناست که نظر و رأی تغییر کرده است: لسان العرب، ذیل واژه «بدا».

^{۳۲} قرآن کریم، سوره رعد، آیه ۳۹.

^{۳۳} به عنوان نمونه خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: "وَقَالَتِ الْيَهُودُ بَدَأَ اللَّهُ مَعْلُولَةً ... " یعنی: یهود گفتند دست [قدرت] خدا بسته است: قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۶۴.

^{۳۴} "بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ ... " یعنی: بلکه دستان خدا باز است و به هر طور که دلش بخواهد، انفاق می‌کند: همان.

کسی که نسبت به خالق آسمانها و زمین چنین باوری داشته باشد، هرگز احساس ناامیدی و بیچارگی نمی‌کند. چراکه می‌داند دست پروردگار در هیچ کاری بسته نیست. اگر خدا اراده کند مرده را زنده می‌کند؛ مریضی‌های جانکاه را شفا می‌دهد؛ مال و حشمت می‌بخشد؛ عزت و آبرو می‌دهد؛ ... پس با هر سختی و گرفتاری خود را نمی‌بازد و به افسردگی یا خودکشی نمی‌رسد؛ بلکه به آستان خالق قدرتمندش روی می‌آورد، دستان خالی‌آش را به نشانه‌ی ضعف و بندگی به آسمان بلند می‌کند و با همه‌ی وجود از مالک و پرورش دهنده‌ی قدرتمندش می‌خواهد گره از کارش باز فرماید.

نکته‌ی دیگر در بحث بدها این است که توجه داشته باشیم تغییر مقدرات و ثبت تقدیرات جدید، از جهل خداوند نیست که مثلا نتوانسته باشد شرایط را پیش بینی کند و بعدا به این نتیجه برسد که اگر فلان کار را کند بهتر است! بلکه از کمال خُربت و آزادی است. هیچ چیز او را محدود یا مجبور نمی‌کند؛ حتی آنچه که خود تقدیر نموده است. چنین باوری نسبت به خدا در مکتب تشیع، خصوصا در بحث خداشناسی و خداپرستی، اهمیت بسیار بالایی دارد.^{۳۶}

(اعتقاد قلبی به بدها و وجدان آن نیز مصداقی از علم حقیقی است که در [جلسه‌ی گذشته](#) درباره‌اش صحبت کردیم.)

خدای لا شریک و لا شبیه!

همه‌ی انسان‌ها با رجوع به فطرت خویش به خالق و قیوم و گرداننده‌ی خود متوجه می‌شوند. گاهی نیز در شدائد و مشکلات، حجاب‌های غفلت کنار می‌رود و وجدان آدمی بیدار شده، متوجه قیوم و گرداننده‌ی خود می‌گردد. شناخت خداوند متعال از جانب^{۳۷} ما محال و ممتنع است. بلکه تنها راه شناختش به دستور همان

^{۳۵} امام صادق علیه السلام (ششمین جانشین رسول خاتم) می‌فرماید: "إِنَّ اللَّهَ يُقَدِّمُ مَا يَشَاءُ وَيُؤَخِّرُ مَا يَشَاءُ وَ يَمْخُو مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ مَا يَشَاءُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ (سوره رعد، آیه ۳۹) ... فَكُلُّ أَمْرٍ يُرِيدُهُ اللَّهُ فَهُوَ فِي عِلْمِهِ قَبْلَ أَنْ يَصْنَعَهُ لَيْسَ شَيْءٌ يَبْدُو لَهُ إِلَّا وَ قَدْ كَانَ فِي عِلْمِهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَبْدُو لَهُ مِنْ جَهْلٍ" یعنی: خدا هر چه را بخواهد پیش می‌اندازد و هر چه را بخواهد مؤخر می‌کند و هر چه را بخواهد محو و هر چه را بخواهد اثبات می‌کند و ام کتاب (کتاب مادر) نزد اوست و هر چیزی را که خدا اراده می‌کند پیش از آن که آن را پدید آورد، در علم او وجود دارد، چیزی بر او آشکار نمی‌شود مگر این که در علم او بوده است، همانا برای خدا از روی جهل آشکار نمی‌شود: بحارالانوار، ج ۴، ص ۱۲۱.

^{۳۶} "ما عَيْدَ اللَّهُ يَشِيءُ مِثْلَ الْبَدَاءِ" یعنی: خداوند به چیزی برتر و بالاتر از اعتقاد به «بدها» پرستش نشده است: کافی (ط - الاسلامیه)، ج ۱، ص ۱۴۸.

^{۳۷} خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: "فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ" یعنی: و چون در کشتی سوار شوند خدای را با اخلاص در دین می‌خوانند، و چون به سوی خشکی برهاندشان آنگاه [دوباره] شرک می‌ورزند: سوره عنکبوت، آیه ۶۵.

خالق لا شریک، مراجعه به هدایتگرانی است که خود خدا مربی توحیدشان ساخته است. مربیانی همچون امیر مومنان که درباره‌ی خدا می‌فرمایند:

«سر آغاز دین، معرفت خداست

و کمال معرفت خدا، باور و تصدیق اوست

و کمال تصدیق خدا، شهادت به توحید (یگانگی) اوست

و کمال توحید، اخلاص (خالص شدن برای او) است،

و کمال اخلاص، خدا را از صفات مخلوقات منزّه و جدا دانستن است ...

آن کس که بگوید «خدا در چیست» او را در چیز دیگری پنداشته

و کسی که بپرسد «خدا بر روی چه چیزی قرار دارد» لاجرم جایی را خالی از او در نظر گرفته؛ در صورتی که خدا همواره بوده، و از چیزی به وجود نیامده است.

با همه چیز هست، نه اینکه همنشین آنان باشد،

و با همه چیز فرق دارد نه اینکه از آنان جدا و بیگانه باشد.

انجام دهنده‌ی همه کارهاست، بدون حرکت و ابزار و وسیله،

بینا بوده حتی از آن زمان که هنوز چیز قابل رؤیتی خلق نشده بود،

یگانه و تنهاست، از زمانی که کسی نبوده تا با او انس گیرد، و با از فقدانش وحشت کند.

خلقت را آغاز کرد و موجودات را آفرید، بدون نیاز به فکر و اندیشه یا استفاده از تجربه‌ای، بی آن که نیازمند ابزاری برای حرکت باشد. [و تصمیمش برای آفریدن] از روی اضطراب نبود.

[پس از آغاز خلقت] پدید آوردن هریک از موجودات را به وقت مناسب خود موكول ساخت و موجودات گوناگون را هماهنگ کرد و در هر کدام، غریزه‌ی خاصّ خودش را قرار داد، و غرائز را همراه آنان گردانید.

پیش از آن که موجودات را بیافریند، از تمام جزئیّات و جوانب آنها آگاهی داشت، و حدود و پایان

^{۳۸} خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: "سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ * إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ" یعنی: پاک است خداوند از هر آنچه وصف می‌کنند؛ مگر آنچه بندگان ویژه و برگزیده‌ی خدا [از او وصف می‌کنند]: سوره صافات، آیه ۱۵۹ و ۱۶۰.

^{۳۹} أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ وَ كَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ تَفْيُ الصِّقَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ كُلِّ صَفَةٍ ... فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ وَ مَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ تَنَاهَهُ وَ مَنْ تَنَاهَهُ فَقَدْ جَرَّاهُ وَ مَنْ جَرَّاهُ فَقَدْ جَهَلَهُ وَ مَنْ جَهَلَهُ فَقَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ وَ مَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ فَقَدْ حَدَّهَ وَ مَنْ حَدَّهَ فَقَدْ عَدَّهَ وَ مَنْ قَالَ فِيمَ فَقَدْ ضَمَّنَهُ وَ مَنْ قَالَ عَلَامَ فَقَدْ أَخْلَى مِنْهُ؛ كَائِنٌ لَا عَنْ حَدَثٍ مُوْجُودٌ لَا عَنْ عَدَمٍ مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارَنَةٍ وَ غَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُزَابَلَةٍ فَاعِلٌ لَا بِمَعْنَى الْحَرَكَاتِ وَ الْأَلَّةَ بَصِيرٌ إِذْ لَا مَنْظُورَ إِلَيْهِ مِنْ خَلْقِهِ مُتَوَجِّدٌ إِذْ لَا سَكَنَ يَسْتَأْنِسُ

خدایی که هدایتگران آسمانی معرفی می‌کنند، خدایی نیست که وجودش محتاج اثبات باشد. بلکه خدای معرفی شده در مکتب شیعه، روشن‌ترین شیء در عالم است. حسین بن علی علیه السلام (سومین جانشین رسول خاتم) می‌فرماید:

«[الهی] کی و کجا غایب بودی؟! تا محتاج دلیلی باشی که بر تو دلالت کند؟! ... کور است

چشم [دلی] که تو را [همراه و] مراقب خود نمی‌بیند.»^{۴۰}

و خلاصه آنکه با مراجعه به رسول خاتم و جانشینان پاکش می‌یابیم:

- خداوند متعال هیچ شریک و همتایی ندارد.^{۴۱}
- با حواس پنجگانه درک نمی‌شود.^{۴۲}
- با چشم سر دیده نمی‌شود.^{۴۳}

بِهِ وَ لَا يَسْتَوْحِشُ لِقَفِيهِ أَنْشَأَ الْخَلْقَ إِنشَاءً وَ ابْتَدَأَهُ ابْتِدَاءً بِلَا رَوِيَّةٍ أَجَالَهَا وَ لَا تَجْرِبَةَ اسْتِفَادَهَا وَ لَا حَرَكَةَ أَحَدْنَهَا وَ لَا هَمَامَةَ نَفْسٍ اضْطَرَبَ فِيهَا أَحَالَ الْأَشْيَاءَ لِأَوْقَاتِهَا وَ [لَاءَمَ] لَأَمَ بَيْنَ مُخْتَلِفَاتِهَا وَ عَزَّزَ عَزَائِزَهَا وَ أَلْزَمَهَا أَشْبَاحَهَا عَالِمًا بِهَا قَبْلَ ابْتِدَائِهَا مُحِيطًا بِخُدُودِهَا وَ انْتِهَائِهَا عَارِفًا بِقَرَائِنِهَا وَ أَحْتَاطَهَا": نهج البلاغه (للصبحي)، خطبه ۱، ص ۳۹ و ۴۰.

^{۴۰} "مَتَى غِبْتَ حَتَّى تَحْتَاجُ إِلَى بَدَلٍ دَلِيلٍ عَلَيْكَ؟! ... عَمِيَّتْ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيْبًا": بخشی از دعای عرفه: بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۳۲۶.

^{۴۱} در قرآن کریم چنین می‌خوانیم:

- "وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيْكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِّنَ الدُّنْيَا" یعنی: و بگو سپاس خداوند را که نه فرزندی گزیده است و نه او را در فرمانروایی شریکی و نه او را از سر زبونی، سرپرستی است: سوره اسراء، آیه ۱۱۱.
- "لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَأَصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ" یعنی: اگر خداوند می‌خواست فرزندی برگزیند از [میان] آنچه می‌آفریند، هر چه می‌خواست برمی‌گزید؛ پاک و منزّه است او؛ **خدای یگانه**ی چیره بر همه چیز: سوره زمر، آیه ۴.
- "لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ" یعنی: [خدا] شبیه هیچ چیز نیست: سوره شوری، آیه ۱۱.

^{۴۲} امام صادق علیه السلام (ششمین جانشین رسول خاتم) می‌فرماید: "الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُحَسُّ وَ لَا يُحَسُّ وَ لَا يُمَسُّ وَ لَا يَدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ الْخَمْسِ وَ لَا يَقَعُ عَلَيْهِ الْوَهْمُ وَ لَا تَصِفُهُ الْأَلْسُنُ وَ كُلُّ شَيْءٍ حَسَنُهُ الْحَوَاسُّ أَوْ لَمَسَتْهُ الْأَيْدِي فَهُوَ مَخْلُوقٌ ...". یعنی: ستایش مخصوص خداوندی است که نه با حواس، نه با تجسس بدنی، نه با لمس دانسته و شناخته نمی‌شود و با حواس پنج گانه درک نمی‌گردد و خیال بر او واقع نمی‌شود و زبان‌ها نمی‌توانند او را توصیف کنند. چراکه هر آنچه توسط حواس حس شود یا با دست لمس گردد، مخلوق است: التوحید (للصدوق)، ص ۷۵.

^{۴۳} امیر مومنان به شخصی که پرسیده بود آیا خدا را می‌توان دید فرمود: "لَمْ تَرَهُ الْعُيُونُ يَمْشَاهِدَةَ الْأَبْصَارِ وَ لَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ" یعنی: چشمهای ظاهری او را درک نمی‌کند اما دلها به وسیلهی حقایق ایمان او را می‌بیند: التوحید (للصدوق)، ص ۳۰۸.

- به هیچ وجه قابل تصور نیست و هر تصویری که از خدا به ذهنمان برسد، غلط است.^{۴۴} چراکه هر تصویری در حیطه‌ی قدرتِ تصورِ ماست و حال آنکه ما مخلوقِ خداییم و مخلوق، هیچگاه توان احاطه بر خالق خود را ندارد.
- به هیچ چیز شبیه نیست و شبیه دانستن خدا به مخلوقی از مخلوقاتش یا صفتی از آنها، بزرگ‌ترین اهانت به خداوند متعال است.^{۴۵}
- نه با حواس، نه با فکر، نه با خیال، نه با عقل و نه با هیچ ابزار دیگری نمی‌توان به خدا راه پیدا کرد و حقیقتش را وصف نمود.
- حرکت نمی‌کند و زمان بر او تأثیری ندارد. چراکه او خود، خالقِ زمان و مکان است.^{۴۶}
- زاینده نشده و نمی‌زاید.^{۴۷}
- جسم ندارد و ماده نیست؛ نور نیست؛ روح نیست؛^{۴۸} و از هر صفت و کیفیتی که مخلوقاتش دارا هستند، به دور است.

^{۴۴} امام جواد علیه السلام (نهمین جانشین رسول خاتم) می‌فرماید: "... خَلْفُ مَا يُتَوَصَّرُ فِي الْأَوْهَامِ ...". یعنی: [خدا] خلاف آن چیزی است که در اوهام تصور می‌شود؛ بنگرید به پاورقی شماره ۱۲.

^{۴۵} امام رضا علیه السلام (هشتمین جانشین رسول خاتم) می‌فرماید: "سُبْحَانَكَ مَا عَرَفُوكَ وَ لَا وَحَدُّوكَ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ وَصَفُوكَ سُبْحَانَكَ لَوْ عَرَفُوكَ لَوَصَفُوكَ بِمَا وَصَفْتَ بِهِ نَفْسَكَ سُبْحَانَكَ كَيْفَ طَاوَعْتَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ شَبَّهُوكَ بِغَيْرِكَ إِلَهِي لَا أَصْفَكَ إِلَّا بِمَا وَصَفْتَ بِهِ نَفْسَكَ وَ لَا أَشَبِّهَكَ بِخَلْقِكَ أَنْتَ أَهْلٌ لِكُلِّ خَيْرٍ فَلَا تَجْعَلِنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ" یعنی: منزهی تو، تو را نشناختند و یگانه ات ندانستند، از این رو برایت صفت ساختند. منزهی تو! اگر تو را می‌شناختند، به آنچه خود را توصیف کرده‌ای وصف می‌کردند. منزهی تو! چگونه به خود اجازه دادند که تو را به دیگری تشبیه کنند! بار خدایا! من تو را جز به آنچه خود وصف کرده‌ای وصف نمی‌کنم و به مخلوقات شبیه نمی‌سازم، تو هر خیری را سزاواری، مرا از مردم ستمگر قرار مده! التوحید (للسدوق)، ص ۱۱۴.

^{۴۶} امام باقر علیه السلام (پنجمین جانشین رسول خاتم) در پاسخ به مردی که پرسیده بود پروردگارت از چه زمانی بوده، فرمودند: "وَبَلِّغْ إِنَّمَا يُقَالُ لِشَيْءٍ لَمْ يَكُنْ فَكَانَ مَتَى كَانَ إِنَّ رَبِّي تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَانَ لَمْ يَزَلْ حَيًّا بِلَا كَيْفٍ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كَانٌ وَ لَا كَانَ لِكُونِهِ كَيْفٌ وَ لَا كَانَ لَهُ أَهْلٌ وَ لَا كَانَ فِي شَيْءٍ وَ لَا كَانَ عَلَى شَيْءٍ وَ لَا ابْتَدَعَ لِكُونِهِ مَكَانًا ...". یعنی: وای بر تو! «از کی بوده» مخصوص موجودی است که زمانی وجود نداشته، اما پروردگار من تبارک و تعالی بدون داشتن کیفیت پیوسته حیات داشته و بودن [به معنای به وجود آمدن] برای او متصور نیست و برای وجودش کیفیتی قابل تعریف نیست، برای او مکانی وجود ندارد، در چیزی نیست و بر روی چیزی قرار ندارد، و برای وجود خود، مکانی پدید نیآورده: التوحید (للسدوق)، ص ۱۷۳.

^{۴۷} "لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ * وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ" یعنی: کسی را زاینده و زاینده نشده * و او را هیچ همتایی نیست: قرآن کریم، سوره اخلاص، آیات ۳ و ۴.

^{۴۸} ماده، مخلوقی از مخلوقات خداست. یعنی اول خدا بوده بعد ماده به وجود آمده. پس نمی‌شود خدا از ماده درست شده باشد. اگر خدا را مادّی و دارای جسم فرض کنیم، آن وقت باید برایش اندازه، بُعد، جرم، رنگ، بو و سایر خواص ماده را متصور شویم. در حالی که خدا هیچ حد و مرز و محدوده‌ای ندارد و در هیچ چیز حتی داشتن جسم، شبیه مخلوقاتش نیست. امام صادق علیه السلام (ششمین جانشین رسول خاتم) در توصیف خدای تعالی می‌فرماید: "لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ" (سوره شوری، آیه ۱۱) لَا يُحَدُّ وَ لَا يُحَسُّ وَ لَا يُجَسُّ وَ لَا يُمَسُّ وَ لَا تُدْرِكُهُ الْحَوَاسُّ وَ لَا يُحِيطُ بِهِ شَيْءٌ لَا جِسْمٌ وَ لَا صُورَةٌ وَ لَا تَخْطِيطٌ وَ لَا تَحْدِيدٌ" یعنی: [خدا] مانند چیزی

- قدرت مطلق بر هستی است^۱ و هیچ چیز حتی تقدیراتی که خود مقدر فرموده، او را محدود نمی‌کند. هر لحظه هر چه اراده کند، همان می‌شود و دستش برای هیچ کاری بسته نیست.^{۵۲}
- حیات و مرگ همه‌ی مخلوقات، در اختیار و اراده‌ی اوست.^{۵۳}
- بی‌نیاز مطلق است و همگان به او نیازمندند.^{۵۴}

نیست و شنوای بی‌ناست. او محدود نشده و محسوس هم نمی‌شود، قابل جستجوی بدنی و قابل لمس نیست. حواس (پنج گانه انسانی) او را درک نمی‌کنند و چیزی، بر او احاطه پیدا نمی‌کند، جسم نیست، صورت نیست، محدوده و اندازه‌ای ندارد: التوحید (للدوق)، ص ۹۸.

^{۴۹} نور، مخلوقی از مخلوقات خداست و خدا منزه است از هر شباهتی به مخلوقاتش. اما برخی به غلط می‌پندارند خدا از جنس نور است و به این آیه از قرآن کریم استناد می‌کنند که می‌فرماید: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (سوره نور، آیه ۲۵). در حالی که خداوند متعال، علم و فهم قرآن را فقط و فقط به رسول خاتم و ۱۲ جانشین پاکش عطا فرموده. با مراجعه به ایشان می‌یابیم که مقصود از آیه‌ی فوق این است که: "هَادٍ لِّلْأَهْلِ السَّمَاءِ وَ هَادٍ لِّلْأَهْلِ الْأَرْضِ" یعنی: خدا برای اهل آسمان و برای اهل زمین هدایتگر است: امام رضا علیه السلام (هشتمین جانشین رسول خاتم)، التوحید (للدوق)، ص ۱۵۵.

^{۵۰} روح هم مخلوقی از مخلوقات خداست و پیش از آنکه خلق شود، خالق متعال وجود داشته. پس چگونه خدا از جنس چیزی باشد که بعدا خودش خلق فرموده؟! بنابراین خدا نه از جنس روح است و نه دارای روح! بلکه روح، مخلوقی است از هزاران مخلوق خداوند قادر متعال. با این حال، عده‌ای ناآگاهانه به این آیه از قرآن کریم استناد می‌کنند که درباره‌ی خلقت حضرت آدم علیه السلام می‌فرماید: «وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (سوره حجر آیه ۲۹). و سوره ص، آیه ۷۲). و اینچنین برداشت می‌کنند که خدا تکه‌ای از وجودش را در کالبد حضرت آدم علیه السلام قرار داده. در حالی که با مراجعه به رسول خاتم و ۱۲ جانشین پاکش که به اراده‌ی خداوند متعال، علم تبیین و تفسیر قرآن در سینه‌شان قرار داده شده، متوجه می‌شویم مقصود آیه‌ی فوق این است که: خداوند از روحی که خود خلقش فرموده و مالک و صاحبش بوده، در کالبد آدم علیه السلام قرار داده است. امام صادق علیه السلام (ششمین جانشین رسول خاتم) در توضیح این آیه می‌فرماید: «إِنَّ الرُّوحَ ... إِنَّمَا أَضَافَهُ إِلَى تَفْسِيهِ لِأَنَّهُ اصْطَفَاهُ عَلَى سَائِرِ الْأَرْوَاحِ، كَمَا قَالَ لَيْتِي مِنَ الْبُيُوتِ: بَيْتِي، وَ لِرَسُولِي مِنَ الرُّسُلِ: خَلِيلِي، وَ أَشْبَاهَ ذَلِكَ، وَ كُلُّ ذَلِكَ مَخْلُوقٌ، مَصْنُوعٌ، مُخَدَّتٌ، مَرْبُوبٌ، مُدَبَّرٌ» یعنی: [خداوند] آن روح را به خود نسبت داد، چرا که آن را بر ارواح دیگر برگزید، همان گونه که به خانه‌ای از میان همه‌ی خانه‌ها فرمود: خانه‌ی من (که کعبه است) و نسبت به پیغمبری از میان پیامبران فرمود: خلیل من (حضرت ابراهیم علیه السلام) و مانند اینها و همه‌ی اینها آفریده، ساخته شده، پدید آمده، پروریده و تدبیر شده هستند: کافی، ج ۱، ص ۳۲۷.

^{۵۱} بنگرید به پاورقی شماره ۲۹.

^{۵۲} بنگرید به توضیحات «بداء» ذیل «اعتقاد به بداء بالاترین درجه از توحید» در همین درس.

^{۵۳} خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: "وَ اللَّهُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ اللَّهُ يَمَّا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ" یعنی: و الله است که زنده می‌کند و می‌میراند و الله به هر آنچه انجام می‌دهید بینا (آگاه) است: سوره آل عمران، آیه ۱۵۶. ؛ "وَ أَنَّهُ هُوَ أَمَاتٌ وَ أَحْيَا" یعنی: و اوست که می‌راند و زنده کرد: سوره نجم، آیه ۴۴.

^{۵۴} خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: "يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ" یعنی: ای مردم، شما بیاید که به خدا نیازمندید، و خداست که بی‌نیاز ستوده است: سوره فاطر، آیه ۱۵.

- به همه چیز آگاه است. ^{۵۵} سختی آنچه در ذهن آدمی می‌گذرد! ^{۵۶}

...

آری؛ اینچنین است خدای مکتب تشیع!

نتیجه‌ی باورمندی به چنین خدایی سبب می‌شود یک فرد شیعه، پیوسته خداوند را ناظر و آگاه نسبت به افکار، نیات، اعمال و رفتار خود بداند؛ همواره دست او را باز ببیند و نسبت به خالق و مالک خود در حال خوف و رجا باشد. یعنی نه خود را بابت کاستی‌هایی که در عبودیتش داشته، از عقوبت معبود در امان می‌داند (خوف) و نه از رحمتش مأیوس و ناامید می‌گردد (رجا). چنین حالتی شخص را به انسانی ^{۵۷} متعادل و متعالی تبدیل می‌کند که همیشه مراقب رفتار و اعمالش است؛ دیگران از فکر و دست و زبانش در امان هستند و همواره از او امید خیر و نیکی به دیگران می‌رود. او جز در راه حق و تایید عقل، قدمی بر نمی‌دارد و رضایت خدا را بر خواسته‌ی نفس ترجیح می‌دهد.

نکات مهم این جلسه:

- ارزش هر مکتب، به نوع و کیفیت معرفی خدا، انسان و رابطه‌ی مخلوق با خالق است.
- بنیادی‌ترین اصل اعتقادی در اسلام، «توحید» به معنای یکتا و بی‌مانند دانستن خداوند و همچنین بی‌شریک بودن او در خلق جهان است.
- اولین مرحله در دین داری، شناخت (معرفت) خداوند است و در مکتب تشیع، مقدمه‌ی این شناخت، شناخت «خود» است.
- با مراجعه به خود واقعی خویش (خودشناسی)، فقر وجودی خود را وجدان کرده، متوجه خالق و نگهدارنده‌ای می‌شویم که حیات، توانمندی و همه‌ی رزق مادی و معنوی‌مان از او و در ید قدرت و اراده‌ی اوست. (این وجدان، مصداقی از علم حقیقی است)
- خداوند مهربان از روی رحمتش، معرفت خود را به بندگانش مرحمت فرموده. وگرنه از آنجا که ما مخلوقات ضعیف هیچ احاطه‌ای بر خالق نداریم، به خودی خود نمی‌توانستیم او را بشناسیم. به این معرفت اولیه که همه‌ی انسان‌ها با آن به دنیا می‌آیند «معرفت فطری» می‌گویند.

^{۵۵} در قرآن کریم چنین می‌خوانیم: "أَنَّ اللَّهَ يَكُلُّ شَيْءٍ عَالِمٌ" یعنی: همانا خداوند بر هر چیزی داناست: سوره بقره، آیه ۲۳۱.

^{۵۶} در قرآن کریم چنین می‌خوانیم: "وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَتَعَلَّمَ مَا تُوسَّوَسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ" یعنی: و ما انسان را آفریده‌ایم و می‌دانیم که نفس او چه وسوسه‌ای به او می‌کند، و ما از شاه‌رگ [او] به او نزدیک‌تریم: سوره ق، آیه ۱۶.

^{۵۷} "يَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَخَافَ اللَّهَ خَوْفًا كَأَنَّهُ يُشْرِفُ عَلَى النَّارِ وَ يَرْجُوهُ رَجَاءً كَأَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ" یعنی: سزاوار است بنده‌ی مؤمن آن چنان از خدا احساس ناامنی کند که گویی در کنار آتش دوزخ قرار گرفته و آن گونه به او امیدوار باشد که گویی اهل بهشت است: بحارالانوار، ج ۷، ص ۳۱۱.

- بر اثر غفلت، گناه، حق ناپذیری و عقل گریزی، کم کم معرفت فطری محبوب می‌شود.
- فرستادگان الهی با یادآوری فقر وجودی و قدرت و عظمت خداوند متعال، حجاب از معرفت فطری مردم می‌زدایند و در مرحله‌ی بعد به این معرفت، عمق می‌بخشند.
- شناخت خداوند متعال از جانب ما محال و ممتنع است. تنها راه شناخت خدا به دستور خودش، مراجعه به هدایتگرانی است که خود خدا مریی توحیدشان ساخته است.
- خدای مکتب تشییع، لاشریک و لا شبيه است.
- بر اساس آموزه‌های هدایتگران آسمانی خداوند متعال دارای اسماء متعددی است. هر کدام از این اسامی، به زاویه‌ای خاص از معرفت خدا اشاره می‌کنند که در دیگری نیست. با این وجود، مجموع معرفت این اسم‌ها در نام «الله» جمع است.
- کلمه‌ی «الله» از دو بخش «ال» (نشانه‌ی معرفه) و «اله» (به معنای تحیّر) تشکیل شده و به معنای معبودی است که با همه‌ی وجود می‌یابی «هست»؛ اما در چیستی و ماهیتش وآله و حیران و سرگردانی. در مکتب تشییع، جامع‌ترین نام خداوند متعال است و جز بر او به موجود دیگری اطلاق نمی‌گردد.
- بالاترین درجه‌ی اعتقاد به توحید، ایمان به «بداء» به معنای باز دیدن دست خدا در انجام هر کاری و از نو آغاز کردنِ تقدیرات و تغییر سرنوشت‌هاست.
- اعتقاد به خدای مکتب تشییع، سبب می‌شود انسان همواره خدا را بر احوالات خود ناظر ببیند، در حال خوف و رجا باشد و جز در راه حق و تایید عقل قدمی بر ندارد.

